



نعت احمدی

کشاورز

شاه تهماسب صفوی دومین شاه این سلسله در ۱۴سالگی به حکومت رسید. سلسله تازه‌تأسیس صفویه که با تکیه بر تثبیت مذهب تشیع در ایران شکل گرفته بود، در مقابل رقیب قدرتمندی مانند سلطان سلیمان خان قانونی قرار داشت که سه بار به ایران حمله کرد. در اولین جنگ درحالی‌که هنوز اقتدار شاه صفوی کامل نشده بود و حتی توانسته بود بیش از ۱۰هزار سپاهی جمع‌آوری کند، در مقابل سپاه ۶۰هزارنفری سلطان سلیمان و صدها عراده توپ و جنگ‌جویان مسلح به تفنگ این سلطان مقتدر قرار گرفت و چاره کار را در سوزاندن هرآنچه در سرزمین ایران که به جنگ عثمانیان می‌افتاد، دید تا سرزمین سوخته مانع از ماندن فاتحان در ایران شود. تدبیری که کارساز افتاد و با وجود اینکه مجبور به تغییر پایتخت از تبریز به قزوین و چشم‌پوشی از غنایات عالیات و بغداد و سلیمانیه و کرکوک شد، مابقی کشور را حفظ کرد تا با تکیه بر مذهب تشیع ایران با بکیرد. اگر شاه تهماسب با سرزمین سوخته کل کشور را نجات داد، نمی‌دانم برخی مدیریت‌ها که در پشت خود سرزمین سوخته‌ای باقی می‌گذارند، چه چیزی را حفظ می‌کنند؟ برای نمونه معاون‌اول محمود احمدی‌نژاد در اسفندماه سال ۹۰ ناگهان به بهانه تأمین آجیل شب عید مردم، صنعت چند صدساله پسته کشور را زمین زد و سرزمین سوخته‌ای تحویل داد. در آن تاریخ، قیمت جهانی پسته به علت کمبود تولید در آمریکا و سرمازدگی باغات آن کشور بالا رفته بود و قیمت جهانی به ۱۲/۵ دلار رسیده بود. معاون‌اول رئیس‌جمهور که همه مایحتاج اولیه عید مردم را تأمین کرده بود! به فکر تأمین آجیل افتاد و یادش آمد که ۱۰درصد از یک کیلو آجیل، پسته است پس صادرات پسته را ممنوع کنیم! تولید پسته ایران حدود ۲۵۰هزار تن در سال‌های پرمحصول است. مصرف داخلی به زور به ۲۰ هزار تن می‌رسد و باید ۲۳۰ هزار تن صادر شود. رقبای قدرتمند خارجی مثل آمریکا و ترکیه نشسته‌اند که بازار ایران را تصاحب کنند و باید همه کوشش را صرف آن کرد که بازاریابی شود تا این ۲۳۰ هزار تن پسته تولیدی که متعلق به بیش از دومیلیون خانوار تولیدکننده پسته در چندین استان کشور است، در بازار جهانی به فروش برسد. همین یک اعلام کافی بود که از سال ۹۰ تا هم‌اکنون نتوانیم تنش بزرگ به‌وجودآمده از دو خط نامه معاون اول وقت و اعلام آن از طریق رسانه ملی را جبران کنیم. در شش سالی که از آن تصمیم سرزمین‌سوز می‌گذرد، قیمت پسته به کمتر از قیمت سال ۹۰ باقی مانده و قدیمی‌ترین مشتری ایران پسته را از دست دادیم. قصه پرغصه سرزمین سوخته در صنعت پسته به این زودی‌ها سبز و خرم که هیچ، به وضع سهال ۹۰ هم برنمی‌گردد. در همان جلسه اتفاقی افتاد که عمق ناآگاهی افرادی را می‌رساند که دست‌ حوادث آنان را تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز کارهای بزرگ کرده است. در همان جلسه، رئیس انجمن پسته ایران که دعوت شده بود راهکاری پیدا کند که برای پسته شب عید آجیل‌فروش‌ها برنامه‌ریزی کنند، به معاون‌اول رئیس‌جمهور می‌گوید: «در طول سال کلا در ایران در بهترین شرایط ۲۰ هزار تن پسته مصرف می‌شود که چند هزار تن آن متعلق به مناطق پسته‌خیز است و از سرجمع تولید کسر می‌شود. در طول ۱۱ ماه سال مصرف پسته معمولی است و این یک ماه نوروز مصرف بیشتری دارد و آجیل‌فروش‌ها در فصل برداشت، با توجه به نیاز باغدار با کمترین قیمت، پسته مصرفی سالانه خود را به ثمن بخس خریدهند و این افزایش قیمت کاذب است و به جیب سلف‌خران می‌رود، نه باغدار؛ دوباره بعد از عید بازار عادی می‌شود» در آن جلسه از ناحیه مسئولان تصمیم‌ساز سؤالی مطرح می‌شود که عمق ناآگاهی آنان را به چرخه تولید پسته می‌رساند. می‌پرسد یک کیلو پسته برای شما چقدر هزینه برمی‌دارد؟ نماینده باغداران می‌گوید تولید پسته مانند تخم کدو و آفتابگردان نیست که اول بهار کاشته شود و سه ماه بعد برداشت شود و بشود ضرب و تقسیم سود و زیان را کرد، درباره صنعت پایدار پسته، باید اول زمین مناسب کشاورزی با ام مورد نیاز فراهم شود، نهال پست در زمینی که با صرف هزینه مهیا شده غرس شود. حداقل سه سال و بعضاً پنج سال باید برای نهال‌های کاشته‌شده بدون یک ریال درآمد هزینه کرد و در سال سوم یا چهارم و بعضاً پنجم به نهال‌های موجود پیوند زده می‌شود. سال سوم بعد از پیوند تازه درخت برنما می‌شود یا به گفته ما «اولار خور» می‌شود. سال بعد به اصطلاح تازه «کلاغ خور» می‌شود. یعنی کلاغ‌ها را ممکن است سیر کند و از سال‌های هشتم و نهم است که برداشت اولیه شروع می‌شود. در سال‌های ۱۵ به بعد است که امکان برگشت سرمایه ۱۵ساله کمک‌م میسر می‌شود. در کرمان معروف است وقتی کسی تازه شروع به احداث باغ می‌کند، می‌گوید برای عروس و دامادم شغل درست می‌کنم؛ درحالی‌که هنوز فرزندی ندارد! وقتی تصمیم‌گیران برنامه‌های کلان این میزان از حقیقت تولید دور باشند، طبیعی است دومیلیون خانوار وابسته به پسته در سرزمین سوخته گرفتار می‌آیند.

زمین سوخته



در همه جهان یارانه به بخش تولید داده می‌شود تا با حمایت از تولید، اشتغال به وجود آید و کشور آباد شود. در ایران از ابتدا سرن‌ا را از سرکشاد آن زده‌اند و یارانه به مصرف‌کننده تعلق می‌گیرد، نه تولیدکننده. بگذارد داستان پرآب‌چشم دیگری را شرح دهم. قبل از حذف یارانه‌ها، نهاده‌های بخش کشاورزی قیمتی داشت و بعد از حذف یارانه‌ها، قیمت دیگری، برای نمونه، برق مصرفی چاه‌ها با توجه به یارانه‌ای که به برق مصرف چاه‌های برقی کشاورزی تعلق می‌گرفت با ضرب خاصی حساب می‌شد. این ضرب را تغییر دادند. قبل از حذف یارانه‌ها هر دو ماه یک بار فیش برق چاه صادر می‌شد و اوج مصرف در تابستان حداکثر ۹۰ هزار تومان و در دیگر ماه‌ها کمتر از ۶۰ هزار تومان در فیش‌های برق قید می‌شد. یعنی اگر سرجمع شش

یک کشاورز در حال آبیاری

قصه پرغصه کشاورزی زمانی اشک‌آور می‌شود که هیچ نظارتی بر تولید و تعیین سهمیه برای تولید به میزان نیاز کشور و در صورت تولید بیشتر راهکاری برای صادرات تعریف نشده است. نوسان قیمت در بخش تولیدات کشاورزی آزاردهنده است و تفاوت قیمت از دست تولیدکننده تا مصرف‌کننده هم غیرمعارف و اغلب پذیرفتنی است و هیچ تناسبی با هزینه‌های بخش کشاورزی ندارد

یک کشاورز در حال آبیاری

فیش برق مصرفی را همان ۹۰ هزار تومان حساب کنیم، ۵۴۰ هزار تومان در طول سال هزینه پرداختی بابت برق مصرفی بود. با حذف یارانه‌ها در دولت احمدی‌نژاد، طول زمان احتساب برق مصرفی از دو ماه به ۳۰ روز تنزل و مصرف ۳۰روزه هم بالای یک‌میلیون و ۵۰۰ هزار تومان می‌شود؛ یعنی در طول سال حداقل ۱۸میلیون تومان پول برق باید پرداخت شود! مبلغ ۵۴۰ هزار تومان کجا و ۱۸ میلیون تومان کجا؟ گازوئیل مصرفی تراکتورها امروزه هر لیتر به ۳۵۰ تومان سهمیه‌ای و تا ۶۰۰ تا ۸۰۰ تومان آزاد رسیده است. وضع بنزین هم که از صد تومان به هزار تومان رسیده است. مهم‌تر از آن کود شیمیایی است. ماده اولیه کود شیمیایی هم از نفت و مشتقات آن است. قبل از حذف یارانه‌ها، یک کیسه کود شیمیایی ۵۰ کیلوپی دوهزار و ۵۰۰ تومان بود، هم‌اکنون کود شیمیایی به کیسه‌ای ۳۷هزار و ۵۰۰ تومان رسیده است و در بازار آزاد با قیمتی بالاتر فروخته می‌شود.

قصه پرغصه کشاورزی زمانی اشک‌آور می‌شود که هیچ نظارتی بر تولید و تعیین سهمیه برای تولید به میزان نیاز کشور و در صورت تولید بیشتر راهکاری برای صادرات تعریف نشده است. نوسان قیمت در بخش تولیدات کشاورزی آزاردهنده است و تفاوت قیمت از دست تولیدکننده تا مصرف‌کننده هم غیرمعارف و اغلب پذیرفتنی است و هیچ تناسبی با هزینه‌های بخش کشاورزی ندارد. قیمت پیاز در ماه‌هایی از سال به حدی می‌رسد که هزینه برداشت را هم بر نمی‌کند و کشاورز مجبور است که از خیر برداشت بگذرد. برای نمونه، ده سه سال پیش فصل برداشت پیاز که همین ایام است، سفری به جنوب کرمان داشتم. یکی از دوستان که پیازکار است، مشغول شخم‌زدن مزرعه پیاز بود تا مانع از گل‌دادن بوته‌های پیاز

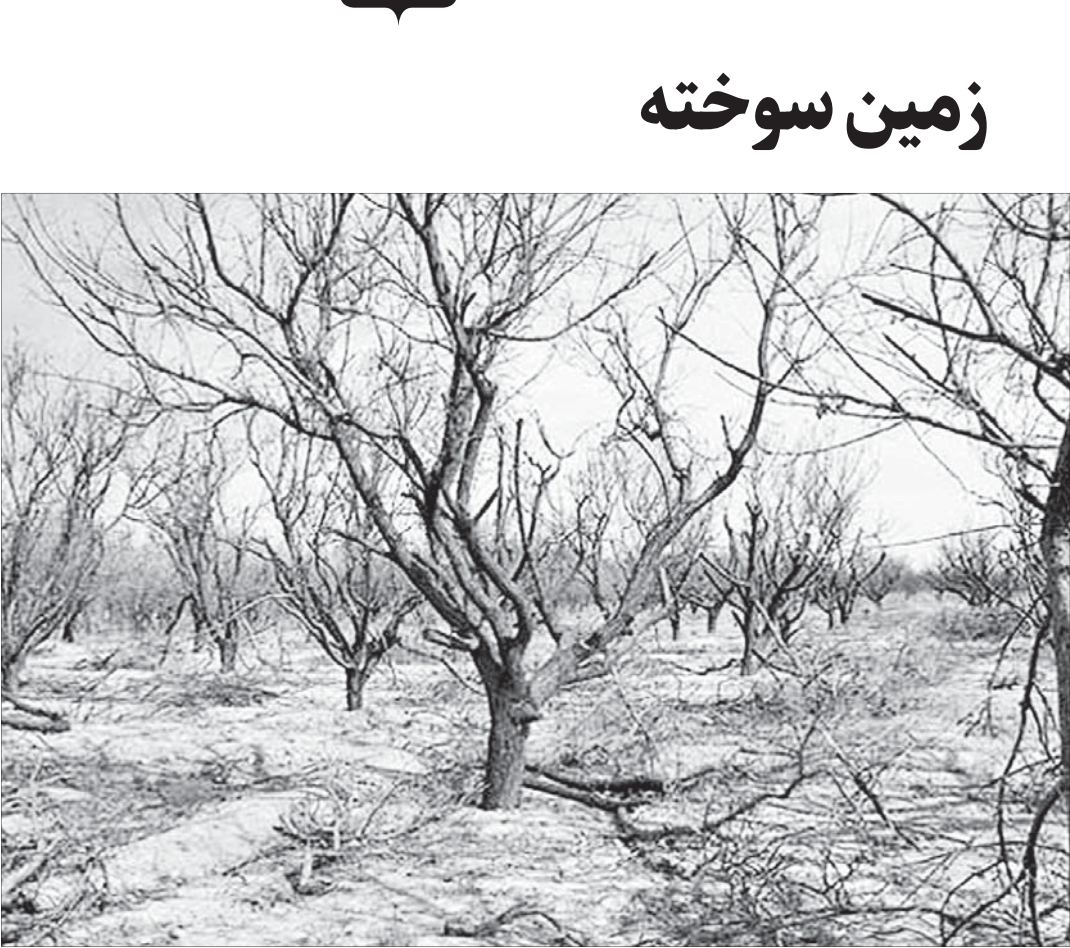
دولت یازدهم قطار سیاست خارجی را به ریل حل مناقشات هدایت کرد

مسیر تعامل با جهان

بین‌المللی ایران را تا سطح گسترده‌ای ارتقا دهد که این مسئله در ابعاد دیگری هم تأثیرات خود را نشان داد؛ به طوری‌که سال ۸۱ اتحادیه اروپا سازمان منافقین را در فهرست گروه‌های تروریستی گنجانند و هرچه بیشتر آنها را منزوی کرد؛ اما با روی‌کارآمدن احمدی‌نژاد، سیاست تجدیدنظرطلبانه با جهان خارج، در برهم‌زدن نظم حاکم بر نظام بین‌المللی و ایجاد نظم جدید در پیش گرفته شد و اتحادیه اروپا در دوره ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ روابط سیاسی و اقتصادی خود با ایران را به شکل بازیی کاهش داد.

کشورهای اروپایی در سال ۱۳۸۷، تحریم‌هایی را از سوی وزیران کشاورزی و صید کشورهای اروپایی علیه ایران به تصویب رساندند. در این بیانیه، تحریم‌ها شامل اعطای وام، ضمانت‌های بازگانی و بیمه برای صادرات می‌شد و این تنها بخشی از تحریم‌هایی بود که هر روز بر آن اضافه می‌شد؛ اما با روی‌کارآمدن دولت یازدهم ورق برگشت. ۲۵ شهریور ۱۳۹۲، دیوان دادگستری اروپا تحریم شرکت کشتی‌رانی جمهوری اسلامی و ۱۷ شرکت دیگر را باطل کرد. حسن روحانی پس از محمد خاتمی، دومین رئیس‌جمهوری بود که طرحی را به سازمان ملل می‌برد. او در اولین حضورش در نیویورک با دست پر به آنجا رفت و طرح «جهان عاری از خشونت» را ارائه کرد. این در حالی بود که سفرهای محمود احمدی‌نژاد

یادداشت



بشود و زودتر زمین را برای کاشت محصول دیگری فراهم کند. پیاز سر مزرعه کیلویی ۷۰ تومان بود که هزینه توری و کارگر در هر کیلو بیش از این می‌شد و کشاورز بیچاره ترجیح داده بود حاصل یک سال زراعی خود را شخم بزند. یکی از دوستان تعریف می‌کرد که در آلمان یکی از دوستانش زمینی زراعی به مساحت ۱۶ هکتار را از شرکتی که فروشنده بوده و این شخص مطالباتی از آن شرکت داشته، با توافق هیئت‌مدیره می‌خرد. وقتی اسناد مالکیت تغییر می‌کند، اداره کشاورزی محل با خریدار جدید تماس می‌گیرد و او را به اداره کشاورزی دعوت می‌کند و در اداره ضمن تبریک خرید زمین زراعی و اضافه‌شدن به جمع کشاورزان منطقه از وی می‌پرسد برنامه استفاده از زمین خریداری‌شده را برای اداره کشاورزی توضیح دهد. وقتی می‌گوید که با توجه به کشت مشابه در اراضی هم‌جوار قصد دارد سیب‌زمینی و ذرت کشت کند، بعد از چند روز نامه‌ای به او ابلاغ می‌شود که چون ما سهمیه مورد توافق با اتحادیه اروپا را امضا کرده‌ایم و کشت ذرت به اندازه کافی صورت می‌گیرد، شما در بخشی که می‌خواهید سیب‌زمینی کشت کنید، مختارید، اما آن بخش از زمین را که اختصاص به کشت ذرت پیدا می‌کند را باید به مدت پنج سال کشت ذرت نکند و درآمد شما با احتساب تولید مشابه در اراضی هم‌جوار به شما پرداخت می‌شود.

مگر اینکه قصد تولید محصول دیگری داشته باشید؛ یعنی شما به مدت پنج سال کشت نکن؛ ولی سود مدنظر را دریافت کن تا تولید از میزان مورد نیاز بالاتر نرود. در ایران نمی‌دانند چه میزان مثلاً پیاز مصرف داخلی است و چه میزان تولید داریم و مهم‌تر از آن بازاریابی برای تولید مازاد در محصولات زراعی خود نداریم؛ یعنی اگر توافقی مثلاً با کشور هند که بزرگ‌ترین مصرف‌کننده پیاز جهان است، داشته باشیم که سالانه فلان مقدار پیاز به این کشور صادر کنیم و به کشاورز اطمینان و محصول دیگری غیر صادرات بدهیم، هم بازار داخلی تأمین می‌شود، هم اراضی برای کشت فلان محصول بلا تکلیف و ره‌اشده نیست، هم کشاورز ضرر نمی‌کند. مصداق عینی زمین سوخته در بخش کشاورزی را می‌توان در بسیاری از محصولات دید. کمبود آب در کشور قصه امروز و دیروز نیست. محصولاتی مانند خربزه و هندوانه هم پرآب‌ترین محصولاتی هستند که نیاز آبی بالایی دارند و در بعضی از مناطق به علت سرمای زودرس نمی‌توان محصول دیگری غیر از هندوانه کاشت و از طرفی نمی‌توان هم به کشاورزان گفت که هندوانه نکارید. مگر مانند آلمان به جای کشت‌نکردن، پول آن را به کشاورز بدهیم. وقتی چنین نیست، چرا بازاریابی را در برنامه فیلان وزارتخانه مربوطه قرار نمی‌دهید؟ پیدیریم که بخش خصوصی قادر نیست جور بخش دولتی را بکشد. پسته را که محصول بومی ایران و با همین نام در جهان شناخته می‌شود و صد‌ها سال است که صادر می‌شود و حداقل چند سالی می‌شود که دارای نظم صادراتی شده است آن‌گونه مورد حمله قرار دادند که به زمین سوخته تبدیل شد. نمی‌دانم تا کی باید هزینه اشتباه مدیریتی مدیران دولتی را پرداخت؟ درست مانند شهرداری تهران که چندین هزار میلیارد تومان به‌هکار است و شهردار جدید هرکس باشد، نمی‌داند این زمین سوخته باید‌مانده از مدیریت فعلی را چگونه احیا کند.

ادامه از صفحه اول

آفت سیاست‌زدگی در مدیریت شهری

اختلاف شدید بین اعضای شورای چهارم درباره مصادیق تخلف و نحوه نظارت بهترین شاهد این مدعاست. چند نفر از اعضای شورا اعلام کرده‌اند شهرداری پاسخ‌گوی سؤالات اعضای شورا نیست. حتی درباره پرونده اسماک واگذارشده به برخی افراد خاص که در رسانه‌ها با عنوان املاک نجومی معروف شد، هم رئیس شورا و همفکرانش به‌جای کسب توضیحات بیشتر از شهردار و ارائه گزارش بی‌طرفانه مبتنی بر ارزیابی کارشناسی به شهروندان، معطوف به جلوگیری از ارائه اطلاعات به صاحبان حق و شکایت از رسانه‌های «افشاکننده» بود. به‌این‌ترتیب، حمایت جانبدارانه اکثریت شورا از شهردار با وجود همه ابهامات و سؤالات موجود، موجب شد شورا به‌عنوان نماینده شهروندان تهرانی عملاً توان نظارتی خود را از دست دهد.

پ– اصلاح قوانین و ضرورت بازنگری

اجرای قانون شوراها و سپردن اقتدار لازم به این نهاده‌ها، عملاً موقعیتی را فراهم کرد که به‌تدریج کاستی‌های قوانین و مقررات موجود آشکار شده و راه برای بازبینی و بازنگری در آنها هموار شود. بااین‌حال مجادلات و ملاحظات سیاسی موجود موجب شده این امر مهم تحت‌تأثیر منافع حزبی و جناحی قرار گرفته و فراموش شود. به‌عنوان بارزترین مثال، می‌توان به بحث انتخاب شهرداران کلان‌شهرها با رای مستقیم شهروندان اشاره کرد. طبعاً چنین موضوعی می‌بایست مورد بحث اهل فن و کارشناسان قرار گرفته و نکات مثبت و منفی آن تبیین شده و در نهایت با طی مراحل قانونی، تصویب یا رد شود. اما اظهارنظر شب‌زده و همراه با دستپاچگی برخی از فعالان سیاسی موجب شد موضوع فعلاً متغی شده و بایگانی شود زیرا آن جناح سیاسی خاص رجوع مستقیم به رای مردم را در چنین شرایطی به‌نفع خود نمی‌بیند! حتی اعتراض حقوقی اهل فن به انتخاب چندباره شهردار در سال ۹۲ هم مسکوت ماند. زیرا گروهی از اصحاب قدرت معتقد بودند باید شهردار وقت در مقام خود باقی بماند. به بیان دیگر در این میدان هم امکان استفاده از تجربیات برای اصلاح مسیر آینده و ارتقای کیفی مدیریت شهری فراهم نشد. درکل می‌توان گفت سیاست‌زدگی فضای تصمیم‌گیری در میدان مدیریت کلان‌شهرها موجب شده اجرای قانون شوراها و سپردن امور شهرها به نمایندگان منتخب مردم، توفیق گسترده‌ای به‌همراه نداشته باشد. در چنین شرایطی سپردن زمام امور کلان‌شهر تهران به فردی که چندان اهل تعامل با منتخبان مردم نباشد و نظارت قانونی شورای شهر را هم برنتابد، گامی بزرگ به عقب بوده است. جمله‌ای‌که دکتر علی

مظهری، نایب‌رئیس مجلس شورای اسلامی، چندی پیش درباره انتخاب شهردار برای تهران گفت، بسیار قابل‌تأمل است. به نظر ایشان، شهردار تهران باید فردی باشد که هوس رئیس‌جمهورشدن به سرش نزند! این اظهارنظر درمندان در شرایطی مطرح شده که کشور ما و کلان‌شهر تهران در سال‌های گذشته هزینه‌های گزافی بابت این‌گونه هوس‌های مدیریتی متحمل شده‌اند. باین‌حال، به نظر من، باید این جمله ایشان را با تکمله‌ای اصلاح کرد: نهادهای نظارتی باید به حدی بی‌طرف و توانمند و «کارشناس» باشند که اگر شهردار تهران هوس رئیس‌جمهورشدن به سرش زد (که البته اشکالی ندارد)، نتواند از امکانات شهر تهران برای رسیدن به اهداف سیاسی خود استفاده کند و راهی جز «شهردار خوب» بودن برای تهران و خدمتگزاری هرچه بیشتر و بهتر برای مردم شهر نداشته باشد. شورای پنجم که به‌زودی دوران رسمی فعالیت‌های خارجی به ایران از سوی دیگر، حاکمیت تأمل در تجربه ۱۸ساله گذشته، تلاش و همت خود را برای هموارکردن راه ارتقای کیفی مدیریت شهری با هدف آماده‌کردن آن برای ایفای نقشی مهم در آینده کلان‌شهرها و به تبع آن اقتصاد کلان کشورمان، صرف کند.

دریچه

ایران، تهدیدات منطقه‌ای و جهانی



فریدون مجلسی تحلیلگر روابط بین‌الملل

تهدیدها و رفتارهای ضدایرانی ترامپ در این مدت کوتاه فقط توانسته بر احساس خشم مردم ایران بیفزاید و جز عده‌ای معدود، بقیه ایرانیان از رفتارهای نابخردانه ترامپ آزرده‌اند، اما این احساسات موجب نشد که در انتخابات به افراطیون رای بدهند. این احساسات مشوق مردم به رای‌دادن به کاندیدای اعتدالی و پیرو عقلانیت بود که به ترجیح منافع ملی ایران و ایرانیان و دوری‌گزیدن از جنگ اندیشیدند. مردم می‌دانند هرگونه تأخیر در تأثیرگذاری کامل برجام حاصل برخی عملکردها و شعارهای ناپهنگام و خشن‌کننده افراطیون و برخی تندروهای داخلی بوده است. ضمناً با توجه به بیمی که تندروهای داخلی در دل آنها انداخته‌اند، آنها نگران هرگونه سرمایه‌گذاری و توسعه روابط بانکی و تجاری هستند. معلوم نیست شعارهای تند تا چه اندازه واقعیت داشته باشد، زیرا آنهایی که برجام را رد می‌دانند، آگاه هستند که کلید ابطال برجام در دست ایران است؛ کافی است سامانه پایش سایت‌های هسته‌ای را خاموش کنند، بلافاصله برجام خنثی می‌شود و آن قطع‌نامه‌های شورای امنیت (معروف به کاغذپاره) به قوت اجرای خود بازمی‌گردد. اینها فراموش کرده‌اند که پس از آن دوران بدون پاسخ‌گویی و ناپیدای ۷۰۰ میلیارددلاری نفتی، صادرات نفت ایران به یک‌سوم کاهش یافت و رو به تحریم قطع کامل می‌رفت. اکنون که آن صادرات سه‌برابر شده، صادرات و تولیدات پتروشیمی و صنایع دیگر به آن افزوده شده و بهای نفت هم نسبت به بهای کف که به هر شبکه زیر ۳۰ دلار رسیده بود، تقریباً دوبارر شده است، به هوس افتاده‌اند دوباره بر سر خوان نعمت بازگردند. فراموش کرده‌اند «کین همه در سایه برجام بود». برای آنان نه باافزگی مهم است و نه دیپلماسی و مبارزه با شخص یا مجموعه. آنها خواهان دستیابی به دولت، منابع آن و حذف نهادهای نظارتی مانند سازمان برنامه و آزادی عمل کامل هستند. سیاست خارجی دولت روحانی به‌طوری‌که تاکنون نشان داده، مبتنی‌بر تشنج‌زدایی و به‌اصطلاح «متانت» در عرصه بین‌المللی بوده است. آنان توانسته‌اند ایران را از انزوا و روابط محدود با کشورهایماند نیکاراگوئه و ونزوئلا بافروقه ثروتمند و به فقر کشیده‌شد] و کومور و بورکینافاسو و جیبوتی، آن هم به بهای خرید دوستی به بهای گزاف به روابط با کشورهای واقعی جهان بازگردانند که می‌تواند برای ایران ضرور و مشارکتی بین‌المللی در حدود شأن کشور به ارمغان آورد که متضمن منافع ملی است. طبیعتاً رقبا با آن مخالف خواهند کرد و انواع ابزار سیمایی و صдаيي لازم را هم در اختیار دارند، اما مردم قاعدتاً منافع ملی را بر آن‌گونه بهانه‌ها ترجیح می‌دهند.

مردم در مسائل مهم و بین‌المللی از عقلای خودشان تبعیت می‌کنند. ایران سه‌هزار سال تاریخ سیاسی و روابط بین‌المللی داشته، از جنگ‌ها آسیب دیده و از صلح و سازگاری منتفع بوده است. مردم قاعدتاً طرفدار نگرش عقلانی؛ یعنی حضور محترمانه در عرصه جهانی و بهرمندی از صلح و تعامل و مذاکره و دفاع از منافع ملی در مقابل همه کشورها هستند که معنای استقلال واقعی است و از دوری‌گزینی و ستیزه‌جویی بیزارند. تن به تحریم و محدودیت‌دادن درواقع تضعیف استقلال است. هنوز دستاوردهای برجام جز در برخی حوزه‌ها روشن نشده و نیاز به هماهنگی نهادهای مختلف کشور ایران دارد تا بدون هرگونه قیدوبند و شرط غیرمعارف بتوان با دنیا روابط پولی، مالی، فرهنگی و سیاسی داشت. باید دلایل محدودیت‌ها بررسی و بر سر آن مذاکره و تعامل شود.

باید مسائل منطقه‌ای را هم مدنظر قرار داد. کشور عربستان ثروتمند است و رو به قرن بیست‌ویکم و پشت به قرن یکم دارد. قرن بیست‌ویکم با حکومت آمیخته با مالکیت خانوادگی سازگاری ندارد و حکومت قسری یکمی با این ثروت و جمعیت ۳۰میلیونی و جاه‌طلبی‌های توسعه علمی و صنعتی و رسیدن به «مهرهای تمدن بزرگ» با هدف اعلام‌شده ۲۰۳۰ ناسازگار است؛ یعنی تزلزلی کارساز استوقاق دارند. حکومت علمی و صنعتی و رسیدن به «مهرهای تمدن بزرگ» با هدف اعلام‌شده ۲۰۳۰ ناسازگار است؛ یعنی تزلزلی کارساز است. این قریب‌نگار، یعنی دوستان غربی‌شان هم می‌دانند. بقیه کشورهای منطقه، هم ملاحظه این برادر بزرگ را می‌کنند و هم نگران برتری‌طلبی اربابانه آن هستند و هرکدام با آن کشور و ادعاهایش توافق دارند. عرصه علمی و صنعتی و رسیدن به «مهرهای تمدن بزرگ» با هدف اعلام‌شده ۲۰۳۰ ناسازگار است؛ یعنی تزلزلی کارساز است. این قریب‌نگار، یعنی دوستان غربی‌شان هم می‌دانند. بقیه کشورهای منطقه، هم ملاحظه این برادر بزرگ را می‌کنند و هم نگران برتری‌طلبی اربابانه آن هستند و هرکدام با آن کشور و ادعاهایش توافق دارند. عرصه علمی و صنعتی و رسیدن به «مهرهای تمدن بزرگ» با هدف اعلام‌شده ۲۰۳۰ ناسازگار است؛ یعنی تزلزلی کارساز است. این قریب‌نگار، یعنی دوستان غربی‌شان هم می‌دانند. بقیه کشورهای منطقه، هم ملاحظه این برادر بزرگ را می‌کنند و هم نگران برتری‌طلبی اربابانه آن هستند و هرکدام با آن کشور و ادعاهایش توافق دارند. عرصه علمی و صنعتی و رسیدن به «مهرهای تمدن بزرگ» با هدف اعلام‌شده ۲۰۳۰ ناسازگار است؛ یعنی تزلزلی کارساز است. این قریب‌نگار، یعنی دوستان غربی‌شان هم می‌دانند. بقیه کشورهای منطقه، هم ملاحظه این برادر بزرگ را می‌کنند و هم نگران برتری‌طلبی اربابانه آن هستند و هرکدام با آن کشور و ادعاهایش توافق دارند. عرصه علمی و صنعتی و رسیدن به «مهرهای تمدن بزرگ» با هدف اعلام‌شده ۲۰۳۰ ناسازگار است؛ یعنی تزلزلی کارساز است. این قریب‌نگار، یعنی دوستان غربی‌شان هم می‌دانند. بقیه کشورهای منطقه، هم ملاحظه این برادر بزرگ را می‌کنند و هم نگران برتری‌طلبی اربابانه آن هستند و هرکدام با آن کشور و ادعاهایش توافق دارند. عرصه علمی و صنعتی و رسیدن به «مهرهای تمدن بزرگ» با هدف اعلام‌شده ۲۰۳۰ ناسازگار است؛ یعنی تزلزلی کارساز است. این قریب‌نگار، یعنی دوستان غربی‌شان هم می‌دانند. بقیه کشورهای منطقه، هم ملاحظه این برادر بزرگ را می‌کنند و هم نگران برتری‌طلبی اربابانه آن هستند و هرکدام با آن کشور و ادعاهایش توافق دارند. عرصه علمی و صنعتی و رسیدن به «مهرهای تمدن بزرگ» با هدف اعلام‌شده ۲۰۳۰ ناسازگار است؛ یعنی تزلزلی کارساز است. این قریب‌نگار، یعنی دوستان غربی‌شان هم می‌دانند. بقیه کشورهای منطقه، هم ملاحظه این برادر بزرگ را می‌کنند و هم نگران برتری‌طلبی اربابانه آن هستند و هرکدام با آن کشور و ادعاهایش توافق دارند. عرصه علمی و صنعتی و رسیدن به «مهرهای تمدن بزرگ» با هدف اعلام‌شده ۲۰۳۰ ناسازگار است؛ یعنی تزلزلی کارساز است. این قریب‌نگار، یعنی دوستان غربی‌شان هم می‌دانند. بقیه کشورهای منطقه، هم ملاحظه این برادر بزرگ را می‌کنند و هم نگران برتری‌طلبی اربابانه آن هستند و هرکدام با آن کشور و ادعاهایش توافق دارند. عرصه علمی و صنعتی و رسیدن به «مهرهای تمدن بزرگ» با هدف اعلام‌شده ۲۰۳۰ ناسازگار است؛ یعنی تزلزلی کارساز است. این قریب‌نگار، یعنی دوستان غربی‌شان هم می‌دانند. بقیه کشورهای منطقه، هم ملاحظه این برادر بزرگ را می‌کنند و هم نگران برتری‌طلبی اربابانه آن هستند و هرکدام با آن کشور و ادعاهایش توافق دارند. عرصه علمی و صنعتی و رسیدن به «مهرهای تمدن بزرگ» با هدف اعلام‌شده ۲۰۳۰ ناسازگار است؛ یعنی تزلزلی کارساز است. این قریب‌نگار، یعنی دوستان غربی‌شان هم می‌دانند. بقیه کشورهای منطقه، هم ملاحظه این برادر بزرگ را می‌کنند و هم نگران برتری‌طلبی اربابانه آن هستند و هرکدام با آن کشور و ادعاهایش توافق دارند. عرصه علمی و صنعتی و رسیدن به «مهرهای تمدن بزرگ» با هدف اعلام‌شده ۲۰۳۰ ناسازگار است؛ یعنی تزلزلی کارساز است. این قریب‌نگار، یعنی دوستان غربی‌شان هم می‌دانند. بقیه کشورهای منطقه، هم ملاحظه این برادر بزرگ را می‌کنند و هم نگران برتری‌طلبی اربابانه آن هستند و هرکدام با آن کشور و ادعاهایش توافق دارند. عرصه علمی و صنعتی و رسیدن به «مهرهای تمدن بزرگ» با هدف اعلام‌شده ۲۰۳۰ ناسازگار است؛ یعنی تزلزلی کارساز است. این قریب‌نگار، یعنی دوستان غربی‌شان هم می‌دانند. بقیه کشورهای منطقه، هم ملاحظه این برادر بزرگ را می‌کنند و هم نگران برتری‌طلبی اربابانه آن هستند و هرکدام با آن کشور و ادعاهایش توافق دارند. عرصه علمی و صنعتی و رسیدن به «مهرهای تمدن بزرگ» با هدف اعلام‌شده ۲۰۳۰ ناسازگار است؛ یعنی تزلزلی کارساز است. این قریب‌نگار، یعنی دوستان غربی‌شان هم می‌دانند. بقیه کشورهای منطقه، هم ملاحظه این برادر بزرگ را می‌کنند و هم نگران برتری‌طلبی اربابانه آن هستند و هرکدام با آن کشور و ادعاهایش توافق دارند. عرصه علمی و صنعتی و رسیدن به «مهرهای تمدن بزرگ» با هدف اعلام‌شده ۲۰۳۰ ناسازگار است؛ یعنی تزلزلی کارساز است. این قریب‌نگار، یعنی دوستان غربی‌شان هم می‌دانند. بقیه کشورهای منطقه، هم ملاحظه این برادر بزرگ را می‌کنند و هم نگران برتری‌طلبی اربابانه آن هستند و هرکدام با آن کشور و ادعاهایش توافق دارند. عرصه علمی و صنعتی و رسیدن به «مهرهای تمدن بزرگ» با هدف اعلام‌شده ۲۰۳۰ ناسازگار است؛ یعنی تزلزلی کارساز است. این قریب‌نگار، یعنی دوستان غربی‌شان هم می‌دانند. بقیه کشورهای منطقه، هم ملاحظه این برادر بزرگ را می‌کنند و هم نگران برتری‌طلبی اربابانه آن هستند و هرکدام با آن کشور و ادعاهایش توافق دارند. عرصه علمی و صنعتی و رسیدن به «مهرهای تمدن بزرگ» با هدف اعلام‌شده ۲۰۳۰ ناسازگار است؛ یعنی تزلزلی کارساز است. این قریب‌نگار، یعنی دوستان غربی‌شان هم می‌دانند. بقیه کشورهای منطقه، هم ملاحظه این برادر بزرگ را می‌کنند و هم نگران برتری‌طلبی اربابانه آن هستند و هرکدام با آن کشور و ادعاهایش توافق دارند. عرصه علمی و صنعتی و رسیدن به «مهرهای تمدن بزرگ» با هدف اعلام‌شده ۲۰۳۰ ناسازگار است؛ یعنی تزلزلی کارساز است. این قریب‌نگار، یعنی دوستان غربی‌شان هم می‌دانند. بقیه کشورهای منطقه، هم ملاحظه این برادر بزرگ را می‌کنند و هم نگران برتری‌طلبی اربابانه آن هستند و هرکدام با آن کشور و ادعاهایش توافق دارند. عرصه علمی و صنعتی و رسیدن به «مهرهای تمدن بزرگ» با هدف اعلام‌شده ۲۰۳۰ ناسازگار است؛ یعنی تزلزلی کارساز است. این قریب‌نگار، یعنی دوستان غربی‌شان هم می‌دانند. بقیه کشورهای منطقه، هم ملاحظه این برادر بزرگ را می‌کنند و هم نگران برتری‌طلبی اربابانه آن هستند و هرکدام با آن کشور و ادعاهایش توافق دارند. عرصه علمی و صنعتی و رسیدن به «مهرهای تمدن بزرگ» با هدف اعلام‌شده ۲۰۳۰ ناسازگار است؛ یعنی تزلزلی کارساز است. این قریب‌نگار، یعنی دوستان غربی‌شان هم می‌دانند. بقیه کشورهای منطقه، هم ملاحظه این برادر بزرگ را می‌کنند و هم نگران برتری‌طلبی اربابانه آن هستند و هرکدام با آن کشور و ادعاهایش توافق دارند. عرصه علمی و صنعتی و رسیدن به «مهرهای تمدن بزرگ» با هدف اعلام‌شده ۲۰۳۰ ناسازگار است؛ یعنی تزلزلی کارساز است. این قریب‌نگار، یعنی دوستان غربی‌شان هم می‌دانند. بقیه کشورهای منطقه، هم ملاحظه این برادر بزرگ را می‌کنند و هم نگران برتری‌طلبی اربابانه آن هستند و هرکدام با آن کشور و ادعاهایش توافق دارند. عرصه علمی و صنعتی و رسیدن به «مهرهای تمدن بزرگ» با هدف اعلام‌شده ۲۰۳۰ ناسازگار است؛ یعنی تزلزلی کارساز است. این قریب‌نگار، یعنی دوستان غربی‌شان هم می‌دانند. بقیه کشورهای منطقه، هم ملاحظه این برادر بزرگ را می‌کنند و هم نگران برتری‌طلبی اربابانه آن هستند و هرکدام با آن کشور و ادعاهایش توافق دارند. عرصه علمی و صنعتی و رسیدن به «مهرهای تمدن بزرگ» با هدف اعلام‌شده ۲۰۳۰ ناسازگار است؛ یعنی تزلزلی کارساز است. این قریب‌نگار، یعنی دوستان غربی‌شان هم می‌دانند. بقیه کشورهای منطقه، هم ملاحظه این برادر بزرگ را می‌کنند و هم نگران برتری‌طلبی اربابانه آن هستند و هرکدام با آن کشور و ادعاهایش توافق دارند. عرصه علمی و صنعتی و رسیدن به «مهرهای تمدن بزرگ» با هدف اعلام‌شده ۲۰۳۰ ناسازگار است؛ یعنی تزلزلی کارساز است. این قریب‌نگار، یعنی دوستان غربی‌شان هم می‌دانند. بقیه کشورهای منطقه، هم ملاحظه این برادر بزرگ را می‌کنند و هم نگران برتری‌طلبی اربابانه آن هستند و هرکدام با آن کشور و ادعاهایش توافق دارند. عرصه علمی و صنعتی و رسیدن به «مهرهای تمدن بزرگ» با هدف اعلام‌شده ۲۰۳۰ ناسازگار است؛ یعنی تزلزلی کارساز است. این قریب‌نگار، یعنی دوستان غربی‌شان هم می‌دانند. بقیه کشورهای منطقه، هم ملاحظه این برادر بزرگ را می‌کنند و هم نگران برتری‌طلبی اربابانه آن هستند و هرکدام با آن کشور و ادعاهایش توافق دارند. عرصه علمی و صنعتی و رسیدن به «مهرهای تمدن بزرگ» با هدف اعلام‌شده ۲۰۳۰ ناسازگار است؛ یعنی تزلزلی کارساز است. این قریب‌نگار، یعنی دوستان غربی‌شان هم می‌دانند. بقیه کشورهای منطقه، هم ملاحظه این برادر بزرگ را می‌کنند و هم نگران برتری‌طلبی اربابانه آن هستند و هرکدام با آن کشور و ادعاهایش توافق دارند. عرصه علمی و صنعتی و رسیدن به «مهرهای تمدن بزرگ» با هدف اعلام‌شده ۲۰۳۰ ناسازگار است؛ یعنی تزلزلی کارساز است. این قریب‌نگار، یعنی دوستان غربی‌شان هم می‌دانند. بقیه کشورهای منطقه، هم ملاحظه این برادر بزرگ را می‌کنند و هم نگران برتری‌طلبی اربابانه آن هستند و هرکدام با آن کشور و ادعاهایش توافق دارند. عرصه علمی و صنعتی و رسیدن به «مهرهای تمدن بزرگ» با هدف اعلام‌شده ۲۰۳۰ ناسازگار است؛ یعنی تزلزلی کارساز است. این قریب‌نگار، یعنی دوستان غربی‌شان هم می‌دانند. بقیه کشورهای منطقه، هم ملاحظه این برادر بزرگ را می‌کنند و هم نگران برتری‌طلبی اربابانه آن هستند و هرکدام با آن کشور و ادعاهایش توافق دارند. عرصه علمی و صنعتی و رسیدن به «مهرهای تمدن بزرگ» با هدف اعلام‌شده ۲۰۳۰ ناسازگار است؛ یعنی تزلزلی کارساز است. این قریب‌نگار، یعنی دوستان غربی‌شان هم می‌دانند. بقیه کشورهای منطقه، هم ملاحظه این برادر بزرگ را می‌کنند و هم نگران برتری‌طلبی اربابانه آن هستند و هرکدام با آن کشور و ادعاهایش توافق دارند. عرصه علمی و صنعتی و رسیدن به «مهرهای تمدن بزرگ» با هدف اعلام‌شده ۲۰۳۰ ناسازگار است؛ یعنی تزلزلی کارساز است. این قریب‌نگار، یعنی دوستان غربی‌شان هم می‌دانند. بقیه کشورهای منطقه، هم ملاحظه این برادر بزرگ را می‌کنند و هم نگران برتری‌طلبی اربابانه آن هستند و هرکدام با آن کشور و ادعاهایش توافق دارند. عرصه علمی و صنعتی و رسیدن به «مهرهای تمدن بزرگ» با هدف اعلام‌شده ۲۰۳۰ ناسازگار است؛ یعنی تزلزلی کارساز است. این قریب‌نگار، یعنی دوستان غربی‌شان هم می‌دانند. بقیه کشورهای منطقه، هم ملاحظه این برادر بزرگ را می‌کنند و هم نگران برتری‌طلبی اربابانه آن هستند و هرکدام با آن کشور و ادعاهایش توافق دارند. عرصه علمی و صنعتی و رسیدن به «مهرهای تمدن بزرگ» با هدف اعلام‌شده ۲۰۳۰ ناسازگار است؛ یعنی تزلزلی کارساز است. این قریب‌نگار، یعنی دوستان غربی‌شان هم می‌دانند. بقیه کشورهای منطقه، هم ملاحظه این برادر بزرگ را می‌کنند و هم نگران برتری‌طلبی اربابانه آن هستند و هرکدام با آن کشور و ادعاهایش توافق دارند. عرصه علمی و صنعتی و رسیدن به «مهرهای تمدن بزرگ» با هدف اعلام‌شده ۲۰۳۰ ناسازگار است؛ یعنی تزلزلی کارساز است. این قریب‌نگار، یعنی دوستان غربی‌شان هم می‌دانند. بقیه کشورهای منطقه، هم ملاحظه این برادر بزرگ را می‌کنند و هم نگران برتری‌طلبی اربابانه آن هستند و هرکدام با آن کشور و ادعاهایش توافق دارند. عرصه علمی و صنعتی و رسیدن به «مهرهای تمدن بزرگ» با هدف اعلام‌شده ۲۰۳۰ ناسازگار است؛ یعنی تزلزلی کارساز است. این قریب‌نگار، یعنی دوستان غربی‌شان هم می‌دانند. بقیه کشورهای منطقه، هم ملاحظه این برادر بزرگ را می‌کنند و هم نگران برتری‌طلبی اربابانه آن هستند و هرکدام با آن کشور و ادعاهایش توافق دارند. عرصه علمی و صنعتی و رسیدن به «مهرهای تمدن بزرگ» با هدف اعلام‌شده ۲۰۳۰ ناسازگار است؛ یعنی تزلزلی کارساز است. این قریب‌نگار، یعنی دوستان غربی‌شان هم می‌دانند. بقیه کشورهای منطقه، هم ملاحظه این برادر بزرگ را می‌کنند و هم نگران برتری‌طلبی اربابانه آن هستند و هرکدام با آن کشور و ادعاهایش توافق دارند. عرصه علمی و صنعتی و رسیدن به «مهرهای تمدن بزرگ» با هدف اعلام‌شده ۲۰۳۰ ناسازگار است؛ یعنی تزلزلی کارساز است. این قریب‌نگار، یعنی دوستان غربی‌شان هم می‌دانند. بقیه کشورهای منطقه، هم ملاحظه این برادر بزرگ را می‌کنند و هم نگران برتری‌طلبی اربابانه آن هستند و هرکدام با آن کشور و ادعاهایش توافق دارند. عرصه علمی و صنعتی و رسیدن به «مهرهای تمدن بزرگ» با هدف اعلام‌شده ۲۰۳۰ ناسازگار است؛ یعنی تزلزلی کارساز است. این قریب‌نگار، یعنی دوستان غربی‌شان هم می‌دانند. بقیه کشورهای منطقه، هم ملاحظه این برادر بزرگ را می‌کنند و هم نگران برتری‌طلبی اربابانه آن هستند و هرکدام با آن کشور و ادعاهایش توافق دارند. عرصه علمی و صنعتی و رسیدن به «مهرهای تمدن بزرگ» با هدف اعلام‌شده ۲۰۳۰ ناسازگار است؛ یعنی تزلزلی کارساز است. این قریب‌نگار، یعنی دوستان غربی‌شان هم می‌دانند. بقیه کشورهای منطقه، هم ملاحظه این برادر بزرگ را می‌کنند و هم نگران برتری‌طلبی اربابانه آن هستند و هرکدام با آن کشور و ادعاهایش توافق دارند. عرصه علمی و صنعتی و رسیدن به «مهرهای تمدن بزرگ» با هدف اعلام‌شده ۲۰۳۰ ناسازگار است؛ یعنی تزلزلی کارساز است. این قریب‌نگار، یعنی دوستان غربی‌شان هم می‌دانند. بقیه کشورهای منطقه، هم ملاحظه این برادر بزرگ را می‌کنند و هم نگران برتری‌طلبی اربابانه آن هستند و هرکدام با آن کشور و ادعاهایش توافق دارند. عرصه علمی و صنعتی و رسیدن به «مهرهای تمدن بزرگ» با هدف اعلام‌شده ۲۰۳۰ ناسازگار است؛ یعنی تزلزلی کارساز است. این قریب‌نگار، یعنی دوستان غربی‌شان هم می‌دانند. بقیه کشورهای منطقه، هم ملاحظه این برادر بزرگ را می‌کنند و هم نگران برتری‌طلبی اربابانه آن هستند و هرکدام با آن کشور و ادعاهایش توافق دارند. عرصه علمی و صنعتی و رسیدن به «مهرهای تمدن بزرگ» با هدف اعلام‌شده ۲۰۳۰ ناسازگار است؛ یعنی تزلزلی کارساز است. این قریب‌نگار، یعنی دوستان غربی‌شان هم می‌دانند. بقیه کشورهای منطقه، هم ملاحظه این برادر بزرگ را می‌کنند و هم نگران برتری‌طلبی اربابانه آن هستند و هرکدام با آن کشور و ادعاهایش توافق دارند. عرصه علمی و صنعتی و رسیدن به «مهرهای تمدن بزرگ» با هدف اعلام‌شده ۲۰۳۰ ناسازگار است؛ یعنی تزلزلی کارساز است. این قریب‌نگار، یعنی دوستان غربی‌شان هم می‌دانند. بقیه کشورهای منطقه، هم ملاحظه این برادر بزرگ را می‌کنند و هم نگران برتری‌طلبی اربابانه آن هستند و هرکدام با آن کشور و ادعاهایش توافق دارند. عرصه علمی و صنعتی و رسیدن به «مهرهای تمدن بزرگ» با هدف اعلام‌شده ۲۰۳۰ ناسازگار است؛